

جلسه ۲۱۹ (س) ۹۰/۲/۲۰

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در وجوب قضاء صوم بود و اینکه بر چه کسانی اگر در ماه رمضان روزه نگیرند قضا واجب است؟ صاحب عروة در ادامه بحث می فرماید: «و کذا لا يجب على من أسلم عن كفر إلا إذا أسلم قبل الفجر ولم يصم ذلك اليوم فإنه يجب عليه قضاؤه ولو أسلم في أثناء النهار لم يجب عليه صومه وإن لم يأت بالمفطر ولا عليه قضاؤه من غير فرق بين ما لو أسلم قبل الزوال أو بعده وإن كان الأحوط القضاء إذا كان قبل الزوال». قبلاً گفتیم که غیر بالغ و صبی نباید قضا کنند و همچنین کسی که مجنون و یا بی هوش است، حال بحث در این است که آیا فردی که قبلاً کافر بوده و حالا مسلمان شده باید روزه هایی را که در زمان کفر نگرفته بعد از اسلام آنها را قضا کند یا نه؟ یکی از بحثهایی که در اینجا مطرح است این است که آیا کفار مخاطب فروع نیز هستند یا نه؟ کفار یقیناً به اصول مکلف هستند و لازم است عقلاً در شناخت خدا و توحید و نبوت و امامت و معاد اقدام کنند و اگر خلاف آن عمل کنند معاقب می باشند، اما در فروع چطور؟ قول مشهور بلکه مجمع علیه این است که آنها به فروع هم مکلف هستند یعنی همانطور که فروع بر مسلمانان واجب است بر آنها نیز واجب می باشد. آقای خوئی در مستند العروة می فرماید که عندنا کفار مخاطب به فروع نیستند البته ایشان دلیل این مطلب را ذکر نکرده اند. صاحب جواهر ج ۱۷ ص ۲۶۴ در بحث صوم کافر می فرماید:

«الرابع من يصح منه الصوم، وهو العاقل المسلم، فلا يصح صوم الكافر إجماعاً وإن وجب عليه بناء على خطابه بالفروع كما هو المعروف عندنا». علامه در منتهی ج ۹ ص ۲۰۳ طبع جدید می فرماید: «مسألة: والإسلام شرط في صحة الصوم، لا في وجوبه... وأما عدم اشتراطه في الوجوب فلما تقدم من أن الكفار مخاطبون بفروع العبادات... وهذا مذهب علمائنا أجمع». به نظر ما آنها مکلف به فروع هستند هر چند عبارات قرآن با؛ یا ایها الذین آمنوا و امثال آن تعبیر می کند. بعضی گفته اند که کفار مکلف به فروع نیستند زیرا آنها قدرت بر انجام این واجبات را ندارند از این رو تکلیف به آنها نیستند زیرا شرط صحت روزه و سایر عبادیات این است که فرد مسلمان باشد لذا کسی که مسلمان نیست قدرت شرعی بر انجام آنها را ندارد، ما در جواب این دسته عرض می کنیم که؛ الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار، یعنی او هر چند قدرت شرعی بر انجام عبادیات ندارد ولی چون با اختیار خودش کفر را انتخاب کرده است از این رو با اختیار خود این قدرت را از خود سلب کرده است و این در حکم انجام ندادن اختیاری است لذا معاقب می باشد، مانند کسی که با نردبان وارد پشت بام شده ولی هنگامی که بالا رفته نردبان را انداخته که در این صورت او دیگر قدرت پابین آمدن را ندارد ولی این قدرت را خودش با اختیار از خودش سلب کرده از این رو می تواند معاقب باشد لذا همان طور که اگر مسلمانی در ماه رمضان روزه نگیرد واجب است آن را قضا کند کافر هم بعد از مسلمان شدن باید آن روزهایی که روزه نگرفته را قضا نماید. خوب تا اینجا مطابق قواعد اولیه بود و گفتیم کفار هم

باید بعد از مسلمان شدن روزه را قضا کنند ، قاعده بعدی قاعده جَبَّ است که عبارت است از : « الاسلام یجب ما قبله » یعنی اسلام ما قبل خود را می برد و قطع می کند به این معنا که مسلمان شدن موجب می شود تکالیف الهی که در حال کفر داشته است همه از بین برود ، این حدیث به این مضمون در روایات ما نیست ولی در روایات اهل سنت به وفور وجود دارد از این رو آیه الله خوبی در مستند عروة در بحث فعلی ما قائل شده اند که این قانون و قاعده از طریق ما ثابت نشده لذا حجت نمی باشد منتهی بعضی از فقهای ما فرموده اند ولو اینکه این قاعده از طریق ما ثابت نشده ولی فقهای ما آن را مسلم گرفته و به آن عمل کرده اند و آیت الله طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۲۸ سورة انفال : « قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ » فرموده اند که این آیه دلالت بر قاعده جَبَّ دارد ، لکن شان نزول آیه از این قرار است که کفار در زمان کفر مسلمانان را خیلی اذیت و آزار می کردند لذا خداوند در این آیه به آنها می فرماید که ؛ اگر شما مسلمان شوید ما هم گذشته شما را به شما می بخشیم و شما را به خاطر آن (اذبته و آذرها) مجازات نمی کنیم ، خوب واضح است که این آیه مربوط به حق الناس است و پیامبر اکرم (ص) به دلیل ولایتی که دارد آنها را بخشیده است لذا به شکل کلی قاعده جَبَّ حق الناس را شامل نمی شود و فقط حق الله را مرتفع می سازد .

اما در ما نحن فیه چند روایات داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر کافری مسلمان شود قضای ماقبل بر او واجب نمی باشد ، صاحب وسائل این روایات را در جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی در باب ۲۲ از ابواب احکام شهر

رمضان ص ۲۳۸ ذکر کرده اند ، عنوان باب این است : « بَابُ أَنْ مَنْ أَسْلَمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ قَضَاءُ مَا فَاتَهُ قَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا الْيَوْمِ الَّذِي أَسْلَمَ فِيهِ إِلَّا أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْفَجْرِ » ، صاحب وسائل در این باب حتی بحث مستبصر یعنی اینکه اگر سنی شیعه شود را نیز ذکر کرده است ولی ما این بحث را در جای دیگر مطرح می کنیم و اکنون فقط به مسلمان شدن می پردازیم .

و اما خبر اول از این باب ۲۲ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (کلینی از طبقه نهم) عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ (نام او یحیی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى (از أجلاء روات و از طبقه ششم) عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ (ثقة عین و از روات طبقه پنجم) قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْمٍ أَسْلَمُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - وَقَدْ مَضَى مِنْهُ أَيَّامٌ هَلْ عَلَيْهِمْ أَنْ يَصُومُوا مَا مَضَى مِنْهُ - أَوْ يَوْمَهُمْ الَّذِي أَسْلَمُوا فِيهِ - فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ قَضَاءٌ وَلَا يَوْمُهُمْ الَّذِي أَسْلَمُوا فِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا أَسْلَمُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ » . بعد صاحب وسائل اضافه می کند : « وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ » سند صدوق و شیخ به صفوان نیز صحیح است و دلالت این روایت صریح و روشن است و تصریح می کند که حتی روزه همان روز که مسلمان شده نیز اگر بعد از طلوع فجر باشد لازم نیست .

خبر بعدی خبر ۲ از این باب می باشد ، خبر این است : « کلینی عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - مَا عَلَيْهِ مِنْ صِيَامِهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا مَا أَسْلَمَ فِيهِ . وَ رَوَاهُ

علیه السلام بوده و دیگری شیعه می باشد که در زمان امام صادق علیه السلام می زیسته ، بعد ایشان اضافه می کند و آن هارونی که از مسعده نقل می کند هارون شیعه است (با این توضیح حدیث مزبور صحیح می باشد هر چند کلام آیه الله خوئی در دو کتاب فوق با هم متناقض می باشد)، به هر حال در متن حدیث عبارت ؛ «کان یقول» دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام این جمله را مکرراً ذکر می فرموده اند پس این خبر نیز دلالت دارد بر اینکه روزه های کافر در زمان کفرش قضا ندارد.

خوب و اما خبر آخر از این باب ۲۲ مخالف اخباری است که تا به حالا خواندیم لذا ما باید توجیهی برای آن پیدا کنیم ، خبر این است : «بِإِسْنَادِهِ (شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بَنِي عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ بَعْدَ مَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ أَيَّامًا فَقَالَ لِيَقْضِ مَا فَاتَهُ .»  
در این روایت گفته شده که باید مافات را قضا کند ولی چون این خبر مورد عمل فقها نیست ناچاریم که این خبر را بر استحباب حمل کنیم ، همان طور که صاحب وسائل می فرماید ؛ «أَقُولُ : حَمَلُهُ الشَّيْخُ عَلَيَّ كَوْنِ الْفَوَاتِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ يُمَكِّنُ حَمَلُهُ عَلَيَّ الْمُرْتَدَّ إِذَا أَسْلَمَ أَوْ عَلَيَّ الْإِسْتِحْبَابِ » . بنابراین از بحثهایی که تا به حالا انجام دادیم معلوم شد که کافر اگر مسلمان شود قضای روزه های زمان کفرش بر او واجب نیست... .

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير . « خبر سندا صحیح می باشد و حمادی که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان می باشد نه حماد بن عیسی .

خبر بعدی خبر ۳ از همین باب ۲۲ می باشد ، خبر این است : « وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ إِلَّا مَا أَسْلَمَ فِيهِ - وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَ مَا مَضَى مِنْهُ » . صدوق در من لا يحضره روایات مرسل بسیار زیادی نقل کرده و در کتاب او که حاوی شش هزار روایت است فقط چهار هزار روایت مستند وجود دارد ، خلاصه اینکه این سه خبر که تا به حالا خواندیم دلالت دارند بر اینکه اگر کافری مسلمان شود لازم نیست روزه هایی را که نگرفته قضا کند .

خوب و اما خبر بعدی خبر ۴ از همین باب ۲۲ می باشد ، خبر این است : « وَ عَنْهُ (کلینی) عَنِ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَقُولُ فِي رَجُلٍ أَسْلَمَ فِي نِصْفِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا مَا يَسْتَقْبِلُ » . در مورد هارون بن مسلم در رجال بحث است که آیا او شیعه امامیه بوده یا زیدیه بطریه ؟ بطریه کسانی هستند که قائل به خلافت ابو بکر و عمر هستند ولی برای عثمان خلافتی قائل نیستند و بعد به خلاف امیرالمؤمنین (ع) و بعد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و بعد زید قائل هستند . آیه الله خوئی در مستند العروة این حدیث را موثق می داند از این رو معلوم می شود که هارون را سنی ولی ثقه می داند لذا می شود به روایت او عمل کرد ، اما ایشان در معجم رجال حدیث قائل است که در رجال دو هارون بن مسلم داریم ؛ یکی زیدی است که در زمان امام باقر